

## به یاد جاوید شهدای اسفند ماه!

۱۱ اسفند سالگرد شهادت جمعی از صدیق‌ترین و پاک‌باخته‌ترین چریک‌های فدایی خلق ایران رفقا مسعود احمدزاده، عباس مفتاحی، مجید احمدزاده، اسداله مفتاحی، حمید توکلی و غلامرضا گلوی است. این رفقا انقلابیون جان‌باخته‌ای بودند که عشق به خلق و کینه به دشمن و ایمان به پیروزی راه پر افتخارشان چنان شور و عزمی انقلابی در آنان به وجود آورده بود که جز به نابودی دشمن نمی‌اندیشیدند و بی‌دریغ و بی‌محابا تمام وجود خویش را وقف انقلاب نموده بودند.

پس از آغاز مبارزه مسلحانه به عنوان راه‌گشای مبارزات خلق در ایران رژیم وابسته به امپریالیسم شاه به خوبی دریافت که ناقوس مرگش به صدا درآمده است. از این رو برای نابودی جنبش مسلحانه و مقابله با انقلابیون چریک سراسیمه و مذبوحانه به هر کار عاجزانه‌ای دست می‌پازید. از جمله پس از دستگیری رفقای فوق رژیم جریان دادگاه فلاپی‌ای را که برای این رفقا ترتیب داده بود به طور ناقص و عمدتاً تحریف شده در روزنامه‌هایش درج نمود. با این حال دفاعیات قهرمانانه و قاطع رفقا در این دادگاه که در حقیقت دادگاه محاکمه مزدوران و سگ‌های زنجیری امپریالیسم از طرف رفقا بود بیش از پیش خلق‌های ایران را از آغاز مبارزه‌ای نوین آگاه نمود و از جمله این سخن رفیق حمید توکلی که: من یک کمونیستم و در راه تحقق آرمان‌هایم برای نابودی بساط حکومت ننگین شما سلاح به دست گرفتم به یاد ماندنی شد و در ذهن‌ها حک گردید. رژیم که حتی از درج دفاعیات مسخ شده رفقا در روزنامه‌ها طرفی نیست و این اقدام بر عکس به رسوایی بیش از پیش او انجامید، در ۱۱ اسفند دست به نمایش مسخره‌ای زد. در این روز عده‌ای از ارادل و اوباش و ساواکی‌های خودفروخته از طرف رژیم تحت عنوان توده‌های ستم‌دیده ایران در میدان توپخانه جمع شده و در تظاهرات منحوسی خواستار اعدام چریک‌های فدایی خلق گشتند. رژیم به این ترتیب می‌خواست اعدام پاک‌باخته‌ترین فرزندان خلق را خواست خود خلق جا بزند و به دنبال آن در همان روز ۱۱ اسفند مزدوران جیره‌خوار رژیم خون‌سرخ ۶ کمونیست قهرمان، ۶ چریک فدایی خلق را در میدان تیر چیتگر بر زمین ریخته و قلب‌هایی را که جز برای انقلاب رهایی‌بخش خلق‌های ایران و جز برای آزادی بشریت از زیر یوغ هر گونه ستم و بردگی نمی‌تپیدند از تپش باز ایستادند. روز بعد هم ۴ رفیق دیگر رفقا سعید آریان، بهمن آژنگ، مهدی سوالونی و عبدالکریم حاجیان تیرباران شدند.

در میان این شهدا دو تن از بنیانگذاران سازمان ما، رفقای کبیر مسعود احمدزاده و عباس مفتاحی جایگاه ویژه‌ای داشتند. آنان نه فقط در زندگی سراسر مبارزه و در میان جمع رفقای سازمان با اعمال و رفتارهای انقلابی خویش شایستگی خود را به عنوان رهبران کمونیست ایران ثابت کرده بودند، بلکه این را در هنگام اسارت در زیر شکنجه‌های وحشیانه رژیم وابسته به امپریالیسم شاه نیز به ثبوت رساندند. **مقاومت‌های حماسی عباس و مسعود در زیر شکنجه‌های شهربانی و ساواک رژیم شاه، بیانگر اصالت سازمان کمونیستی چریک‌های فدایی خلق بود؛ سازمانی که رهبران آن چنان که می‌بایست در تمام حوزه‌ها و زمینه‌های زندگی مبارزاتی سمبل کمونیسم بودند.**

لیخندهای عباس در زیر ۲۶ روز شکنجه مداوم، بیانگر لیخندهای خلقی بود که پس از سال‌ها تحمل سختی و رنج و مرارت، اینک در وجود عباس با دستیابی به "راه"، پایانی برای همه رنج‌های خویش می‌دید. این لیخندها لیخندهای شادی خلقی بود که حال می‌توانست از زبان یکی از شاعران انقلابی، رفیق مرضیه احمدی اسکویی فریاد بزند: راه پیش پای ماست. در سازمان ما رفیق عباس عمدتاً نقش سازماندهی را به عهده داشت و او با سخت کوشی خود رفقای بسیاری را به سازمان جلب نموده و به سازماندهی آنان پرداخته بود. رفیق عباس به حق سازمانده کبیر سازمان ما بود.

رفیق مسعود تنوریسین کبیر چریک‌های فدایی خلق و چهره برجسته جنبش نوین کمونیستی ایران است. آن چه را که رفیق مسعود تنوریزه نمود بیانگر اهداف و آرمان‌های طبقه ای بود که به عنوان پیشروترین و انقلابی‌ترین طبقه ایران زیر شدیدترین فشارها و ستم‌های امپریالیستی قرار داشته و می‌رفت تا جایگاه ویژه خود را در انقلاب دموکراتیک و ضد امپریالیستی ایران کسب نماید. مسعود تجسم آگاه این طبقه و مظهر اراده خلقی بود که سال‌ها در زیر اسارت امپریالیستی خشم خود را فرو خورده و اینک می‌بایست راهی را که چریک‌های فدایی خلق و در پیشاپیش آنان رفیق مسعود کبیر بر سر راه شان قرار می‌داد با شور و امید و فداکاری بی‌نظیری بپیمایند.

**رفیق مسعود در شرایطی که روشنفکران به اصطلاح مارکسیست ایران با هوچی‌گری‌ها و درازگویی‌های بی‌پایان، با الگو برداری از انقلابات کشورهای دیگر، هر یک نسخه‌ای برای انقلاب ایران تجویز می‌نمودند و به اصطلاح مارکسیست‌هایی بودند که بدون آن‌که به مارکسیسم مسلح باشند به آن لم داده بودند، در سایه کار خستگی‌ناپذیر و شبانه‌روزی خود و یارانش و در پرتو دانش غنی مارکسیستی اش توانست مارکسیسم - لنینیسم را بر شرایط ایران انطباق داده و تئوری ظفر نمون انقلاب ایران یعنی تئوری مبارزه مسلحانه را تدوین نماید.**

در شرایط پا گیری جنبش نوین کمونیستی ایران در سال‌های ۴۲ تا ۴۹ با تکیه بر یک اصل درست مارکسیستی که "بدون وجود یک حزب کمونیست، انقلاب به پیروزی نمی‌رسد" مساله‌ای که ذهن بسیاری از روشنفکران مارکسیست را اشغال کرده بود، این بود که برای آغاز مبارزه به حزب کمونیست احتیاج است و چنین حزبی است که استراتژی و تاکتیک انقلاب را تعیین کرده و توده‌ها را حول یک برنامه انقلابی متشکل می‌کند.

بنابراین آن‌ها نتیجه می‌گرفتند که در حال حاضر کاری نمی‌توان کرد جز آن‌که منتظر تشکیل حزب بمانند و مبارزه را با آن آغاز کنند. ولی این باور روشنفکران مارکسیست هنوز مبین هیچ‌گونه راه گشایی در عمل نبود. مساله اصلی آن بود که با توجه به شرایط جامعه ایران برای تشکیل این حزب از کجا باید آغاز کرد و پی ریزی آن چه پروسه‌ای را در بر می‌گیرد. اگر از توصیف وضعیت آن دسته از روشنفکرانی که فقدان یک حزب کمونیست را در ایران، لفافه بی‌عملی و محفل بازی‌های روشنفکرانه خود قرار داده بودند بگذریم، معمولا به این سوال با کلیشه‌برداری از تجارب انقلابات پیشین و به ویژه انقلاب روسیه این گونه پاسخ داده می‌شد؛ باید در بستر کار آرام سیاسی با شرکت در مبارزات اقتصادی طبقه کارگر و ... با این طبقه تماس گرفت و در این پروسه به تدریج به تشکیل حزب نایل آمد. ولی این تئوری که از بطن واقعیات شرایط اقتصادی - اجتماعی ایران بیرون نیامده بود با توجه به شرایط جامعه ایران محکوم به شکست بود. تجارب انقلابات پیشین می‌آموخت که برای تماس با طبقه کارگر باید در مبارزات آن‌ها شرکت کرد و در جریان ارتباط با اتحادیه‌ها و سندیکاها و غیره و هم چنین محافل گوناگونی که معمولا پیشروترین عناصر طبقه کارگر در آن متشکل می‌شوند، آگاهی مارکسیستی را به درون طبقه برد و به عبارتی دیگر سوسیالیسم را با جنبش‌های خودبه‌خودی طبقه تلفیق داد.

ولی با اولین بررسی در اوضاع و احوال شرایط ایران معلوم می‌شد که جنبش‌های خودبه‌خودی طبقه کارگر در این جا پراکنده و کم وسعت بوده و در فاصله زمان‌های نسبتا طولانی جریان دارد و از اتحادیه و سندیکا و ... نیز خبری نیست و کارگران که تحت شرایط استثمار شدید بورژوازی وابسته و سرکوب ذاتی آن قرار دارند حتی آمادگی پذیرش مبارزه سیاسی را ندارند چه رسد به این‌که ما با محافل کارگران پیشرو آن هم در سطح بسیار وسیع مواجه باشیم. این وضع خودبخود بر کلیشه‌برداری از راه انقلابات پیشین ولاجرم بر دگمراه "کار آرام سیاسی" خط بطلان می‌کشید و در واقعیت امر نیز هر جا روشنفکران معتقد به این راه پا از محافل محدود خود فراتر می‌گذاشتند، بدون کمترین تاثیرگذاری بر جامعه در چنگال دژخیمان رژیم گرفتار می‌شدند.

در چنین شرایطی لازم بود قبل از هر چیز تفاوت شرایط اقتصادی - اجتماعی ایران با جوامع دیگر مورد بررسی قرار گیرد تا معلوم شود آیا وجود چنان شرایطی در ایران مختص آن سالها و یا ناشی از اوضاع اقتصادی - اجتماعی خاص ایران است. این مهم تنها از کسانی ساخته بود که اولاً به دانش مارکسیستی مسلح بوده و ثانياً با سخت کوشی به مطالعه عینی واقعیات جامعه، طبقات و مناسبات آنان پردازند. رفیق مسعود با دانش غنی مارکسیستی خود در راس چریک‌های فدایی خلق در جنبش کمونیستی ایران بیش از همه مستعد پاسخ‌گویی به این ضرورت بود.

خلاقیت مسعود و نبوغ او در این بود که از آنچه دیگران بنا به جو موجود می‌اندیشیدند فراتر رفت و بر اساس تجربیات عینی‌ای که حاصل کار بسیاری از رفقای "گروه رفیق مسعود احمدزاده" در طول سال‌ها فعالیت در کارخانه‌ها و روستاها و... بود به تحلیل از شرایط مشخص ایران دست یافت.

**رفیق مسعود نشان داد که اگر چه در آن دوره بنا به وضعیت سیاسی خاصی کارگران به مبارزه سیاسی تمایلی نشان نمی‌دهند، ولی به طور کلی به دلیل سلطه امپریالیستی و اختناق ناشی از این سلطه با برقراری رژیم‌های وابسته به امپریالیسم در ایران، جنبش‌های خودبه‌خودی طبقه کارگر دائماً در معرض سرکوب شدیداً فهرآمیز قرار داشته و جز در مواقع استثنایی امکان رشد و گسترش ندارند. پس دیگر تشکل‌های طبقاتی خاص خود طبقه مجامع آشکار و نیمه آشکار کارگری اگر هم در موقعیت‌هایی به وجود آیند، تحت این شرایط متلاشی گشته و در نتیجه نمی‌توانند مداوماً زمینه مادی و منبع تغذیه کننده نیروی روشنفکری پرولتاریا گردند.**

همین امر که مبین تفاوت اساسی بین شرایط ایران با شرایط مثلاً روسیه است، پروسه تشکیل حزب را در ایران با آنچه که مثلاً در روسیه طی شد متمایز می‌کند. بنابراین تحت این شرایط دیگر سخن گفتن از ایجاد سازمانی از انقلابیون حرفه‌ای که بر زمینه جنبش‌های خود بخودی طبقه کارگر و... به وجود آمده و با تلفیق جنبش‌های خودبه‌خودی طبقه با آگاهی سوسیالیستی، حزب طبقه کارگر را ایجاد نماید بیهوده است.

**رفیق مسعود با واقع‌بینی کامل این سوال جدی را در مقابل روشنفکران جامعه قرار داد. "مگر نه این است که وظیفه‌ای که تاریخ بر عهده رزمندگان پیشرو انقلاب نهاده است این است که از طریق عمل آگاهانه انقلابی و ایجاد ارتباط با توده در حقیقت نقبی به قدرت تاریخی توده بزند و آنچه را که تعیین کننده سرنوشت نبرد است، وسیعاً به میدان مبارزه واقعی و تعیین کننده بکشاند؟ ... اما مساله همیشه این بوده که این آگاهی چگونه باید به میان توده‌ها برده شود؟ چه سازمان‌ها و وسایلی باید این آگاهی را به میان توده‌ها ببرند و از طریق کدام اشکال سازمانی و اتخاذ چه شیوه‌هایی از مبارزه می‌توان انرژی انقلابی توده‌ها را در مسیر درست، در مسیری که به پیروزی انقلاب، به سرنگونی ارتجاع و به تصرف قدرت سیاسی منجر می‌شود انداخت و هدایت کرد؟"**

یکی از خدمات درخشان رفیق مسعود در پاسخ‌گویی به همین معضل اصلی جنبش کمونیستی ایران بود. او ثابت نمود در شرایطی که شیوه مقابله دشمن با خلق اساساً قهر آمیز است، با توصیف صرف اعمال ضد خلقی رژیم، با برشمردن ضرورت مبارزه جهت سرنگونی این رژیم و خلاصه با کلمات، ولو زیباترین آن‌ها نمی‌توان توده‌ها را به انجام این مبارزه متقاعد نمود و اصولاً نمی‌توان با این شیوه‌ها و به عبارت دیگر با "کار آرام سیاسی" رژیم تا به دندان مسلح را به مضاف طلئید؛ و اعلام داشت که روشنفکران انقلابی تنها با دست زدن به مبارزه مسلحانه به عنوان شکل اصلی مبارزه قادرند شکافی در بن‌بست مبارزاتی موجود ایجاد نمایند.

در تحلیلی که رفیق مسعود ارائه داد معلوم گردید که در شرایط مشخص ایران، مبارزه می‌تواند و ضرورتاً باید بدون وجود حزب آغاز شود و تشکیل حزب کمونیست به عنوان شکل خاصی از سازمان پرولتاریایی، به عنوان یک وسیله مبارزاتی که پیروزی انقلاب را ضمانت می‌نماید، مشخص کننده مرحله جدیدی در مبارزه است. رفیق مسعود با حرکت از این اصل که پیشرو انقلابی در جریان مبارزه به وجود می‌آید، ثابت نمود که در شرایط ایران "تنها یک مبارزه سیاسی - نظامی می‌تواند پیشرو واقعی را به وجود بیاورد و روشنفکران کمونیست، در پروسه جنگ توده‌ای طولانی، در شرایطی که کارگران با رشد و گسترش مبارزات خود در بطن این پروسه نقش انقلابی خود را ایفا می‌نمایند، زمینه پیوند با طبقه خویش را به دست آورده و در این جهت پیش می‌روند. به خصوص امکان این پیوند و انجام وظایفی برای تشکیل حزب کمونیست بر دوش روشنفکران کمونیست قرار دارد. در منطقه آزاد شده به قدرت نیروهای مسلح خلق، جایی که کارگران با مبارزات خویش وسیعاً سازمان‌های صنفی و سیاسی خویش را می‌سازند، فراهم می‌گردد. و در این روند حزب کمونیست این ستاد رزمنده پرولتاریا تشکیل می‌شود.

در شرایط کنونی هنوز اجزای متشکله حزب طبقه کارگر آماده نیست ولی سیر رویدادها در طول سال‌ها حاکمیت رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی و تجارب عینی طبقه کارگر ایران و روشنفکرانش زیر سلطه دیکتاتوری بورژوازی وابسته هرچه بیشتر نشان دهنده صحت ایده‌ها و روندیست که رفیق مسعود برای تشکیل این حزب در ایران ترسیم نموده است. از این رو ایده‌های تابناک رفیق مسعود در کتاب همیشه جاوید "مبارزه مسلحانه هم استراتژی و هم تاکتیک"، تنها ایده‌های مارکسیست - لنینیستی منطبق بر شرایط ایران بوده و بر رهروان صدیق چریک‌های فدایی خلق ایران است که با دفاع از این ایده‌ها در تئوری و عمل، پیروزی انقلاب را در ایران ضمانت نمایند.

**گرامی باد یاد شهدای پر افتخار ۱۱ و ۱۲ اسفند  
جاودان باد خاطره همه شهدای به خون خفته خلق!**